

پرواز، رویای کوردگانه‌ای که به واقعیت تبدیل شد

گفت‌وگو با سیده خمسا اسبقیان، بانوی خلبان ایرانی



افراد خیلی از سبک زندگی یک خلبان و دوری او از خانواده و برنامه زندگی آنها خبر ندارند و باید در حقیقت پشت صحنه را هم مشاهده کرد.

فردی که این حرفه را انتخاب می‌کند، باید در کنار انتخاب عاشقانه‌اش، جوانب عاقلانه را نیز در نظر بگیرد.

۱. اولین کلمه‌ای که بعد از شنیدن پرواز به ذهن تان خطور می‌کند؟
عشق است. به عقیده من خلبانی نیاز به انسان‌های عاشق دارد و آدم‌هایی می‌توانند در این حرفه و کار پایدار باشند که عاشق باشند. به این دلیل سختی‌هایی وجود دارد در این مسیر که باید عاشق بود تا آنها را کنار زد.

۲. اگه می‌توانستید پرواز کنید و کسی شما را نبیند به کجا می‌رفتید؟
من همیشه در زندگی سعی کرده‌ام فردی اجتماعی باشم و هیچ‌وقت نخواستم جامعه گریز باشم و کسی مرا نبیند. در واقع دوست دارم با افراد زیادی معاشرت داشته باشم و با تبادل تجربه از آنها یاد بگیرم و حتی به بقیه چیزهایی را یاد بدهم. ترجیح می‌دهم به نقاط مختلف دنیا به عنوان یک خاک شناس خلبان سفر کنم و می‌توانم نام مسیر زندگی خود را از خاک تا افلاک (از خاک شناسی تا خلبانی) بگذارم.

۳. اهل بلند پروازی هستید؟ بلند پرواز بودن خوبه یا بد؟
اگر این کلمه را این‌طور معنی کنم که در طولانی مدت اهدافی را برای خود نشانه گذاری می‌کنم، بله همین‌طور است. اما باید بگویم که سعی نمی‌کنم اهدافی را برای خود انتخاب کنم که خیلی رویایی و غیرواقعی باشد. می‌کوشم چیزی را در طولانی مدت مورد هدف قرار بدهم که بتوانم آنها را به دست بیاورم.

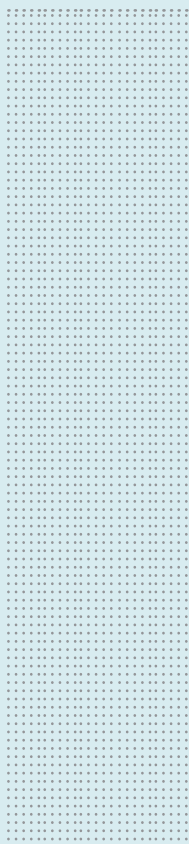
۴. این شغل و حرفه چقدر برای شما به عنوان یک زن سخت است و آیا برای شما محدودیت‌هایی دارد؟

این حرفه آن‌قدر حساس است که به نظرم جنسیت اصلاً در آن تأثیرگذار نیست. در این حرفه تمام دانش آموختگان باید بهترین باشند و چیزی که ملاک به شمار می‌رود، تخصص، مهارت و دانش افراد است.

مادر کشورمان بانوئی داریم که به عنوان کاپیتان اول فعالیت می‌کنند و همچنین در طول تاریخ، پروازهایی داشته‌ایم که هر دو خلبان بانو بوده‌اند و همان دو بانو توانسته‌اند به بهترین شکل ممکن پروازشان را مدیریت کنند.

۵. در آینده به نظر شما با وجود مادر بودن می‌توانید به این کار ادامه دهید؟

من هنوز مادر نشده‌ام و شاید در آن زمان صحبت‌هایم تغییر کند و حرف‌های اکنون من صرفاً بر اساس تفکر من است. خودم به عنوان یک زن همیشه خانواده را در اولویت قرار می‌دهم و سرشتم به گونه‌ای است که وظیفه مادری و همسری‌ام در اولویت است. در آخر سعی می‌کنم در آن زمان یک مادر و همسر خوبی باشم و بعد از این موارد سراغ کارهای اجتماعی خود بروم.



ما در کشورمان

بانوانی داریم

که به عنوان

کاپیتان اول

فعالیت می‌کنند و

همچنین در طول

تاریخ، پروازهایی

داشته‌ایم که

هر دو خلبان

بانو بوده‌اند و

همان دو بانو

توانسته‌اند به

بهترین شکل

ممکن پروازشان

را مدیریت کنند

در این دنیا که خیلی از ما با رویاهای خود به آینده و گاهی به دلیل حسرت‌های مان به گذشته خیلی دور پرواز می‌کنیم. بین زمین و آسمان آدم‌هایی وجود دارند که مانند فرشته‌ها، وظیفه پروازهای سخت و جابه‌جایی آدم‌ها از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر را دارند. شاید در تاریخ و جملات امروزی ثبت کرده‌اند که بعد از معدن، سخت‌ترین شغل و حرفه در این جهان خلبانی است. جایی که آنها نمی‌توانند مثل یک بازیکن فوتبال اشتباه کنند. همه چیز باید دقیق‌تر از ماشین حساب‌های مهندسی باشد تا هیچ مشکلی بقیه را تهدید نکند. در این شماره نوجوانه پای صحبت‌های یک بانوی خلبان نشسته‌ایم تا از رویایی بگوید که تبدیل به واقعیت شد.

۱. در دوران بچگی هم آرزوی پرواز داشتید؟

درواقع یکی از رویاهای دوران کودکی‌ام پرواز بوده. من در همان زمان کودکی هروقت یک هواپیما در آسمان می‌دیدم، توجه دیگران را نیز به آن هواپیما جلب می‌کردم و تا نقطه‌ای که از جلوی چشمانم محو می‌شد؛ سعی می‌کردم چشم از آن وسیله برندارم. در حقیقت می‌توانم بگویم با عشق خاصی دنیا و اخبار خلبانی را پیگیری می‌کردم و به افرادی که در حیطه پرواز فعالیت می‌کردند، علاقه و ارادت خاصی داشتم. در تمام سفرهایی که قرار بود همراه خانواده با هواپیما به مقصد خاصی برویم از شدت ذوق سوار هواپیما شدن خوابم نمی‌برد و فقط برای آن لحظه شماری می‌کردم. در حقیقت باید اعتراف کنم جزو آن افرادی بودم که دلم می‌خواست مسیر، طولانی‌تر از همیشه باشد تا بتوانم بیشتر در آن فضا حضور داشته باشم. اگر اکنون از تک‌تک اعضای خانواده و دوستانم از علاقه مندی‌هایم بی‌رسید، قطعاً همه آنها در اولویت اول، پرواز را می‌گویند و یادم می‌آید همه از علاقه‌ام به دنیای پرواز باخبر بوده‌اند. رویا و علاقه‌ام به دنیای خلبانی آن‌قدر بزرگ و بی‌نهایت بود که حتی بعضی وقت‌ها پیام‌هایی از دوستان قدیمی خود دریافت می‌کنم که می‌گویند ما خیلی خوشحالیم که تو به رویای کودکی خود رسیده‌ای.

به یاد دارم که فیلم شوق پرواز از تلویزیون پخش شد. بارها آن را تماشا می‌کردم و همیشه پیگیر خواندن کتاب‌هایی از شهدای پرواز بوده‌ام و با عشق این حرفه را دنبال می‌کردم.

۲. اصلاً ترس از ارتفاع نداشتین؟

به نظرم ترس از ارتفاع یک امر طبیعی است و هر انسانی ممکن است از ارتفاع ترسد اما در حقیقت باید به این موضوع برسیم که چطور می‌توانیم حس ترس را مدیریت کنیم. به نظرم حتی می‌توانیم به جای کلمه ترس که یک بار معنایی منفی در خود دارد از کلمه حس ویژه استفاده کنیم. یکی از کارهایی که خلبان‌ها انجام می‌دهند دقیقاً مدیریت این حس است و به‌نظرم زمانی که علاقه و مهارت با آن ترکیب شود، کم‌کم برای ما عادی می‌شود. البته باید به یک نکته مهم اشاره کنیم که اولین خطا در این حرفه، آخرین خطاست.

۳. به نظر شما چرا اکثر افراد از پرواز خوش‌شان می‌آید؟

خیلی از دوستانم در مکان‌های مختلف که با من هم‌کلام می‌شوند؛ همیشه از عشق‌شان به دنیا و جهان پرواز می‌گویند و حتی با وجود ترس و فوبیای پرواز، همچنان حس خوب و شیرینی به این فضا دارند و به عقیده من یک مسأله عادی است. خیلی از افراد در سراسر جهان به پرواز علاقه دارند.

۴. از پرواز چه کسی بیشتر ناراحت می‌شود؟ (مرگ)

سؤال بسیاری سخت و ناراحت‌کننده‌ای است. همیشه سعی می‌کنم انسانی قوی باشم اما در مقابل این‌که یک عزیزی را از دست بدهم و آسمانی شود، مقاومت من زیاد نیست. اما در واقعیت یکی از ناراحتی‌های بزرگ زندگی‌ام،

